



مقایسه دیدگاه ابن تیمیه و اهل سنت درباره «زیارت قبور توسط زنان»

مصطفی مهاجر *

چکیده

جواز زیارت قبور توسط زنان، برگرفته از روایات نبوی و سیره اصحاب پیامبر ﷺ است و علمای اهل سنت به حکم جواز آن تصریح کرده‌اند؛ ولی ابن تیمیه با روایاتی که مضمون آنها لعن و نفرین زنانی است که به زیارت می‌روند، چنین زیارتی را حرام می‌داند. با اینکه سند این روایات ضعیف است، ولی ابن تیمیه از اسناد آن دفاع می‌کند. او همچنین به مدلول روایات جواز زیارت توسط زنان، اشکالاتی را وارد کرده است که آنها را بررسی و نقد خواهیم کرد. برخلاف ابن تیمیه، علمای اهل سنت در مواجهه با این دو دسته از روایات، آنها را قابل جمع، و در نهایت، زیارت قبور توسط زنان را جایز دانسته‌اند. آنها در مقام دلیل به برخی روایات تمسک کرده‌اند؛ از جمله: سیره حضرت زهرا (ع) در زیارت قبر حمزه سیدالشهدا (ع)، روایات نقل شده از عایشه درباره جواز زیارت قبور توسط زنان، و روایات نقل شده از پیامبر ﷺ درباره تعلیم چگونگی زیارت اهل قبور.

کلیدواژه‌ها: زیارت توسط زنان، زیارت قبور، ابن تیمیه، اهل سنت، نقد و هابیت.

مقدمه

یکی از مسائل اختلافی میان اهل سنت و وهابیت «زیارت قبور توسط زنان» است. ابن تیمیه، بنیان‌گذار اندیشه‌های وهابیت، زیارت قبور را برای زنان حرام می‌داند و برای اثبات آن، نقدهایی به مدلول روایت‌های دال بر جواز این عمل، وارد کرده است؛ ولی اهل سنت به جواز زیارت توسط بانوان حکم داده‌اند و معتقدند که روایت‌های دال بر نهی زنان از زیارت، نسخ شده است.

در میان اهل سنت سه حکم اباحه،^۱ کراهت،^۲ و استحباب^۳ زیارت دیده می‌شود. برخی همچون ابن حزم، به استحباب زیارت قبور قائل هستند و آن را برای یک بار در طول عمر، واجب می‌دانند.^۴ بعضی وهابیان مانند البانی نیز برخلاف تفکرات ابن تیمیه، نه تنها به استحباب زیارت قائل شده‌اند، بلکه در مقام دفاع، به مهم‌ترین اشکالاتی که ابن تیمیه در این زمینه مطرح کرده است، پاسخ داده‌اند.^۵ در ادامه، ابتدا به بررسی سخنان ابن تیمیه و بیان اشکالات وی به سند و مدلول روایت پرداخته می‌شود، و سپس دیدگاه علمای اهل سنت و ادله جواز زیارت قبور توسط زنان، ذکر می‌گردد.

ابن تیمیه زیارت قبرها را به طور مطلق برای زنان حرام می‌داند. ادله‌ای که وی در کتاب‌های خویش مطرح کرده، حدیثی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ است که مفاد آن، لعن زنانی است که به زیارت قبور می‌روند.^۶ در کتاب‌های حدیثی اهل سنت، مضمون این روایت با سه عبارت ذکر شده است که در ادامه، هر کدام از روایات فوق بررسی خواهند شد.

بررسی و نقد سند روایات

روایاتی که از رفتن زن‌ها به زیارت قبور نهی کرده‌اند، با سه عبارت نقل شده‌اند که در این

۱. بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. شرنبلالی، حسن بن عمار، مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح، ص ۲۲۸؛ طحطاوی، احمد بن محمد، حاشیة الطحطاوی، ص ۶۲۰.

۴. ابن حزم، علی بن احمد، المحلی بالاکثار، ج ۳، ص ۳۸۸.

۵. البانی، محمد ناصرالدین، أحكام الجنائز و بدعها، ج ۱، ص ۱۸۰.

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۳۳.

قسمت، سند آنها بررسی می‌شود.

روایت اول: روایت ابوصالح

نخستین روایت، روایتی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ است که در کتاب‌های روایی اهل سنت، از طریق «ابوصالح» نقل شده است؛^۱ مانند آنچه در کتاب مسند أحمد بن حنبل ذکر شده است: «حدثنا هاشم، حدثنا شعبة، عن محمد بن جحادة، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال: "لعن رسول الله ﷺ زائرات القبور، والمتخذين عليها المساجد والسرج"».^۲

بررسی سند این روایت

در سند این روایت «ابوصالح» وجود دارد. اسم وی «بازام» است و شعیب ارنؤوط، محقق کتاب مسند احمد بن حنبل، درباره او چنین می‌نویسد: «بسیاری از بزرگان مانند نسائی، ابوحاتم، عقیلی، ابن عدی، ابن جارود، ابواحمد حاکم، ابن حبان و دیگران، وی را تضعیف کرده‌اند».^۳

سخنان ابن تیمیه در دفاع از سند این روایت

ابن تیمیه با توجه به ضعف ابوصالح، در مقام دفاع از وی بر آمده است^۴ که خلاصه سخن وی به شرح زیر است:

۱. «یحیی بن سعید القطان» وی را توثیق کرده است؛ چراکه می‌گوید: «کسی از صاحبان را ندیدم که "ابوصالح" را ترک کند، یا کسی از مردم درباره او چیزی بگوید، و

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَحَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ، يَحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَعَنَ... (سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۳۲۳۶).

۲. «أَخْبَرَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَحَادَةَ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَعَنَ... (نسائی، احمد بن شعيب، السنن الصغرى، ج ۴، ص ۹۴، ح ۲۰۴۳).

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۲۸.

۴. «و هذا إسناد ضعيف، أبو صالح: و اسمه بازام، و هو مولى أم هانئ، ضعيف ضعفه أبو حاتم و النسائي و العقبلي و ابن عدي و ابن الجارود و أبو أحمد الحاكم و ابن حبان و غيرهم»؛ (همان، ج ۳، ص ۴۷۱).

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

شعبه و زائده نیز او را ترک نکردند».^۱ پس روایت کردن شعبه از وی، تعدیل ابوصالح است.

۲. اگر «عبدالرحمن بن مهدی» وی را ترک کرده است، اشکالی ندارد؛ چراکه در رجال، «یحیی بن سعید» و «شعبه» اعلم از وی هستند.

۳. سخن «ابوحاتم» که می‌گوید حدیث ابوصالح نوشته می‌شود ولی به آن احتجاج نمی‌شود، حجت نیست؛ چراکه وی در توثیقِ راویان سخت‌گیر است. به همین دلیل، جرح و خدشه‌وی مورد قبول واقع نمی‌شود، و همچنین «تعدیل» مطلقاً بر «جرح» مقدم می‌گردد.

بررسی و نقد سخنان ابن تیمیه

اولاً: در صورت پذیرش سخنان ابن تیمیه، وی صرفاً توانست در تضعیف افرادی همچون عبدالرحمن بن مهدی و ابوحاتم تشکیک کند؛ ولی چنان‌که ذکر شد، تعداد تضعیف‌کنندگان ابوصالح به این دو نفر محصور نمی‌شود و بسیاری از بزرگان و عالمانِ اهل سنت مانند بخاری،^۲ نسائی،^۳ ذهبی،^۴ ابن جوزی^۵ و مقریزی^۶ نامش را در کتب الضعفاء ذکر کرده‌اند. برخی مانند ابن حجر عسقلانی نیز علاوه بر تضعیف ابوصالح،^۷ وی را «مدلس» نیز می‌دانند^۸ و ابوالفتح ازدی،^۹ کلبی^{۱۰} و اسماعیل بن ابی‌خالد^{۱۱} نیز وی را «کذاب» دانسته‌اند. ابن عدی نیز دربارهٔ تضعیفِ وی گفته است:

۱. همان.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، کتاب الضعفاء الصغیر، ص ۲۳.

۳. نسائی، احمد بن شعیب، کتاب الضعفاء و المتروکین، ص ۲۳.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، دیوان الضعفاء و المتروکین، ص ۴۴؛ ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۰۰.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کتاب الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۱۳۵.

۶. مقریزی، احمد بن علی، مختصر الکامل فی الضعفاء، ص ۲۰۰.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۳۱۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۱۲۰.

۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۱۲۰.

۹. «و نقل ابن الجوزی عن الأزدی أنه قال: "کذاب"». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۷). «و قال أبو الفتح الأزدی هو کذاب». (ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کتاب الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۱۳۵).

۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۷.

۱۱. ذهبی، محمد بن احمد، من تکلّم فیہ، ص ۱۲۴.

عَامَّةً مَا يَرْوِيهِ تَفَاسِيرُ وَمَا أَقَلُّ مَا لَهُ مِنَ الْمُسْتَدِّ... وَفِي ذَلِكَ التَّفْسِيرِ مَا لَمْ يَتَابِعْهُ أَهْلُ التَّفْسِيرِ عَلَيْهِ وَلَمْ أَغْلَمْ أَحَدًا مِنَ الْمُتَقَدِّمِينَ رَضِيهِ؛^۱

عموم آنچه از وی روایت شده، تفسیر است که تعداد کمی از آنها سند دارد. اهل تفسیر از برخی تفاسیر وی تبعیت نکرده‌اند و آگاه نشدم از اینکه کسی از متقدّمان، از وی راضی باشد.

ثانیاً: ابن تیمیه معتقد است که روایت کردن «شُعبه» از «ابوصالح»، تعدیل وی محسوب می‌شود؛ در حالی که اگرچه از این طریق می‌توان توثیق ابوصالح را به دست آورد، ولی این توثیق معارض دارد. معارض آن، جرح‌هایی است که بر ابوصالح وارد شده است؛ به‌ویژه جرح شدیدی مانند کذاب بودن. قاعده نیز این است که جرح بر تعدیل مقدّم است.^۲

ثالثاً: ابن تیمیه به‌دلیل اینکه ابوحاتم در توثیقِ راویان سخت‌گیر است، جرح و خدشه او را قبول ندارد و می‌نویسد:

إِذَا كَانَ الْجَارِحُ وَالْمَعْدَلُ مِنَ الْأَثْمَةِ لَمْ يَقْبَلِ الْجَرَحُ إِلَّا مَفْسَرًا فَيَكُونُ التَّعْدِيلُ مَقْدَمًا عَلَى الْجَرَحِ الْمَطْلُوقِ؛^۳

اگر جارح و معدّل از ائمه باشد، جرح او پذیرفته نمی‌شود؛ مگر در صورتی که مفسّر باشد (علت جرح راوی بیان شود)، و اگر چنین نباشد، تعدیل بر جرح مطلق (جرح غیر مفسّر) مقدّم می‌شود.

هیچ‌گاه نمی‌توان به‌صورت مطلق قائل شد که تعدیل بر جرح مقدم است؛ بلکه در صورتی تعدیل مقدّم می‌گردد که علت خدشه و جرح مشخص نباشد.^۴ از آنجایی که بسیاری از بزرگان «ابوصالح» را تضعیف کرده‌اند و در سخنان بزرگان، علت جرح وی «کذب» و «تدلیس» بیان شده است، پس نمی‌توان قائل شد که تعدیل بر جرح مقدم می‌شود.

۱. ابن عدی جرجانی، عبدالله، الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. عتر، نورالدین، منهج النقد في علوم الحديث، ص ۱۰۰.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۵۱.

۴. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث، ج ۴، ص ۳۶۰.

رابعاً: در این زمینه، برخی پیروان فکری ابن تیمیه، برخلاف او سخن گفته‌اند. وهابیانی مانند البانی این روایت را ضعیف می‌دانند^۱ و در توضیح آن، به ضعف ابوصالح تصریح می‌کنند و آن را به جمهور علما نسبت می‌دهند. البانی بیان می‌کند که به‌جز «عجلی» هیچ‌کس ابوصالح را توثیق نکرده است. او همچنین علت ضعفِ راوی را تدلیسِ وی ذکر کرده است.^۲ علاوه بر البانی، دیگر تابعانِ فکری ابن تیمیه مانند قفیلی، محققِ کتاب‌های التوحید^۳ و فتح المجید،^۴ نیز به ضعف روایت و تضعیف ابوصالح اقرار کرده‌اند.

روایت دوم: روایت ابوهریره

دومین روایت، روایتی است که با سند «ابوهریره»، در کتاب‌های روایی با دو عبارت ذیل ذکر شده است:

۱. «حدثنا يحيى بن إسحاق، حدثنا أبو عوانة، عن عمر بن أبي سلمة، عن أبيه، عن أبي هريرة، قال: «لعن رسول الله ﷺ زوارات القبور»».^۵

۲. «حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ»».^۶

در سند فوق نام «عمر بن ابی سلمة بن عبدالرحمن بن عوف» وجود دارد که تضعیف شده است.^۷ ابن تیمیه نیز به ذکر اقوال تضعیف این راوی می‌پردازد و سپس موارد تضعیف را نقد می‌کند. وی می‌نویسد: «علی بن مدینی گفته است که شعبه از وی ترک روایت کرده است. ابن سعد نیز گفته است که او کثیرالحديثی است که به روایاتش احتجاج نمی‌شود».^۸

۱. البانی، محمد ناصرالدین، ضعیف موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، ۵۰.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، إرواء الغلیل، ج ۳، ص ۲۱۲.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۶۸.

۴. آل شیخ، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجید، ص ۲۵۰.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۴، ص ۳۰۵، ح ۸۶۷۰.

۶. طيالسی، سلیمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، ج ۴، ص ۱۱۳، ح ۲۴۷۸؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۰، ح ۷۲۰۴.

۷. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۶۸.

۸. «عمر بن أبي سلمة و قد قال فيه علي بن المديني تركه شعبه و ليس بذلك و قال ابن سعد كان كثير الحديث و ليس يحتج بحديثه. و قال السعدي و النسائي ليس بقوي الحديث». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۴۹ و ۳۵۰).

سخنان ابن تیمیه در دفاع از سند روایت

ابن تیمیه با توجه به ضعف «عمر بن ابی سلمه» در مقام دفاع از وی بر آمده است^۱ که خلاصه سخن وی، به شرح زیر است:

۱. افرادی مانند عجلی، ابن معین و ابوحاتم از عبارت «لیس به بأس» برای او استفاده کرده‌اند. این در حالی است که ابن معین و ابوحاتم، در توثیق راویان سخت‌گیر هستند.
۲. عبارت «ترکه شعبه» یعنی شعبه از وی روایت نکرده است. احمد بن حنبل بر این باور است که شعبه از عمر بن ابی سلمه روایتی ننشیده است. ضمن آنکه نقل نکردن روایت افرادی مانند شعبه از عمر بن ابی سلمه، موجب ردّ اخبار نمی‌شود؛ چراکه ممکن است علت آن، شبهه‌ای باشد که موجب جرح نشود.

بررسی و نقد سخنان ابن تیمیه

در صورت پذیرش سخنان ابن تیمیه، وی صرفاً توانست در تضعیف برخی افراد تشکیک کند و به این مطلب که شعبه از عمر بن ابی سلمه ترک روایت کرده است، پاسخ دهد؛ حال آنکه شعبه و یحیی بن معین، وی را تضعیف کرده‌اند.^۲ ابن سعد، ابن خزیمه و ابوحاتم نیز قائل‌اند که به حدیث وی نمی‌توان استدلال کرد.^۳ برخی دیگر همچون ابن مهدی، احادیث او را «واهی» دانسته‌اند^۴ و بعضی بزرگان رجال نیز، نام وی را در شمار راویان ضعیف قرار داده‌اند.^۵

۱. همان، ج ۲۴، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۲. «و قال: بن المدینی عن یحیی بن سعید کان شعبه یضعف عمر بن أبی سلمة... و حکى ابن أبی خيثمة أن ابن معین ضعفه». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۵۷).

۳. «قال ابن سعد: کان کثیر الحدیث، و لیس یحتج بحديثه»، «و قال أبو حاتم هو عندي صالح صدوق فی الأصل لیس بذلك القوي یکتب حدیثه و لا یحتج به یخالف فی بعض الشیء». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۵۶).

۴. «و قال ابن خزيمة: لا یحتج بحديثه، و قال أبو حاتم أيضا: لا یحتج به». (ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۳۴).

۵. «و قال الزّازي لا یحتج به». (ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کتاب الضعفاء و المتروکین، ج ۲، ص ۲۱۰).

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۵۶.

۷. ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۴۶۸؛ عقیلی، محمد بن عمرو، کتاب الضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۱۶۴؛ نسائی، احمد بن شعیب، کتاب الضعفاء و المتروکین، ص ۸۲؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کتاب الضعفاء و

روایت سوم: روایت عبدالرحمن بن حسان بن ثابت

سومین روایت، روایتی با سند «عبدالرحمن بن حسان بن ثابت» است که در کتاب‌های روایی ذکر شده است. در این روایت بیان شده است: «عن سفیان، عن عبد الله بن عثمان بن خثیم، عن عبد الرحمن بن بهمان، عن عبد الرحمن بن حسان بن ثابت، عن أبيه، قال: "لعن رسول الله ﷺ زوارات القبور"».^۱

در سند فوق «عبدالرحمن بن بهمان» و «عبدالرحمن بن حسان بن ثابت» وجود دارند. ابن‌مدینی در وصف عبدالرحمن بن بهمان، وی را مجهول ذکر کرده است.^۲ شعیب ارنؤوط نیز به مجهول بودن وی اعتراف، و سند روایت را سندی ضعیف ذکر کرده است.^۳ برخی نیز هر دوی آنان را مجهول دانسته‌اند.^۴ ابن تیمیه درباره سند این روایت سخنی نگفته است.

مناقشه در استدلال‌های ابن تیمیه

ابن تیمیه از مدلول روایاتی که از رفتن زن‌ها به زیارت قبور نهی می‌کند، دفاع کرده است. در این قسمت، سخنان وی در این زمینه بررسی خواهد شد.

سخنان ابن تیمیه در دفاع از مدلول روایت

ابن تیمیه با توجه به روایات دال بر جواز زیارت قبور، از حکم تحریم زیارت قبور دفاع کرده است. وی در پاسخ به کسانی که معتقدند این نهی، با حدیث پیامبر ﷺ که فرموده‌اند: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرَّوْزُهَا، فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ» نسخ شده است، اشکالاتی را

المتروکین، ج ۲، ص ۲۱۰.

۱. ابن‌ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۴، ص ۴۲۴، ح ۱۵۶۵۷.

۲. «ابن‌المدینی: لا نعرفه»، (ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۴۹؛ ذهبی، محمد بن احمد، میزان الإعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۵۵۱).

۳. «و هذا إسناد ضعيف لجهالة حال عبد الرحمن بن بهمان، فإنهم لم يذكروا في الرواة عنه سوى عبد الله بن عثمان بن خثيم القاري، و لم يؤثر توثيقه عن غير ابن حبان، و قال ابن‌المدینی: لا نعرفه، و قال الحافظ في التقریب مقبول. معاوية بن هشام: هو القصار، و قبصة: هو ابن عقبة، و سفیان: هو الثوري». (ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۴، ص ۴۲۴).

۴. ابن‌عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۶۸.

مطرح می‌کند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

اشکال اول

عبارت روایت جواز «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا» با صیغه مذکر ذکر شده است؛ لذا این روایات نمی‌تواند دلیلی بر نسخ حکم «زیارت توسط بانوان» محسوب شود.^۱

بررسی و نقد اشکال اول

برخلاف تفکر ابن تیمیه، البانی نه تنها در مسئله زیارت قبور توسط بانوان، قائل به حرمت نشده است، بلکه استحباب زیارت توسط بانوان را نیز پذیرفته و آن را اثبات کرده است.^۲ وی در کتاب احکام الجنائز برای اشکال فوق، به خوبی چند پاسخ را مطرح کرده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اولاً: در اینکه عبارت «كنت نهيتكم عن زيارة القبور» مردان و زنان را شامل می‌شود، شکی وجود ندارد؛^۳ یعنی پیامبر ﷺ از نهی زیارت هر دو خبر می‌دهد؛ از این رو، لازم است خطاب «فزوروها» نیز هر دو دسته را شامل شود.^۴ مؤید سخن فوق، متن روایتی است که در کتاب‌های روایی، از جمله صحیح مسلم ذکر شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الْأَصْحَابِ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنِ التَّبَيُّذِ إِلَّا فِي سَقَاءٍ،

۱. «أحدها: أن قوله ﷺ: "فزوروها" صيغة تذكير و صيغة التذكير إنما تتناول الرجال بالوضع و قد تتناول النساء أيضاً على سبيل التغليب لكن هذا فيه قولان: قيل: إنه يحتاج إلى دليل منفصل و حينئذ فيحتاج تناول ذلك للنساء إلى دليل منفصل و قيل: إنه يحمل على ذلك عند الإطلاق و على هذا فيكون دخول النساء بطريق العموم الضعيف و العام لا يعارض الأدلة الخاصة المستفيضة في نهى النساء كما سنذكره إن شاء الله تعالى بل و لا ينسخها عند جمهور العلماء و إن علم تقدم الخاص على العام». (ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، ج ۲۴، ص ۳۴۴).

۲. البانی، محمد ناصر الدین، احکام الجنائز و بدعها، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. چراکه اگر مجرد مذکر بودن کلمه‌ای دلیل بر اختصاص آن به مردان باشد، لازم است اکثر خطابات قرآنی مانند «أقيموا الصلاة» شامل زنان نشود.

۴. «أن النبي ﷺ لما نهى عن زيارة القبور في أول الأمر. فلا شك أن النهي كان شاملاً للرجال و النساء معاً، فلما قال: "كنت نهيتكم عن زيارة القبور" كان مفهوماً أنه كان يعنى الجنسين ضرورة أنه يخبرهم عما كان في أول الأمر من نهى الجنسين، فإذا كان الأمر كذلك، كان لزاماً أن الخطاب في الجملة الثانية من الحديث و هو قوله: "فزوروها" إنما أراد به الجنسين أيضاً». (همان).

فَاشْرَبُوا فِي الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا، وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».^۱

اگر خطاب «فزوروها» در این روایت، به مردان اختصاص داشته باشد و دیگر خطاباتی که در ادامه روایت ذکر شده است، شامل مردان و زنان باشد، لازم می‌آید کلام فصیح‌ترین انسان‌ها یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از بلاغت و زیبایی بیفتد.^۲ همچنین لازمه آن، معنایی می‌شود که شاید کسی قائل به اختصاص آن به مردان نباشد. آن معنا چنین خواهد بود: «خوردن بیش از سه قربانی برای مردان جایز، ولی برای زنان حرام، و همچنین خوردن مشروبات مباح در هر ظرفی برای مردان مباح، ولی برای زنان در هر ظرفی حرام است».

ثانیاً: علت جواز در روایات، با عباراتی مانند «فإنها تذكر الآخرة»،^۳ «ترهد في الدنيا» و «ترق القلب و تدمع العين»^۴ ذکر شده است؛ لذا فرقی بین زن و مرد وجود ندارد و این حکم، هر دوی آنها را شامل می‌شود.^۵

ثالثاً: البانی ضمن بیان این دلیل، به ذکر روایات دال بر جواز می‌پردازد^۶ که در بحث «ادله اهل سنت در جواز زیارت قبور توسط زنان» خواهد آمد.

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۶۳، ح ۱۹۷۷.

۲. «و يؤيده أن الخطاب في بقية الأفعال المذكورة في زيادة مسلم في حديث بريدة المتقدم أنفا: "و نهيتكم عن لحوم الأضاحي فوق ثلاث فأمسكوا ما بدا لكم، و نهيتكم عن التبيذ إلا في سقاء فاشربوا في الأسقية كلها و لا تشربوا مسكراً"، أقول: فالخطاب في جميع هذه الأفعال موجه إلى الجنسين قطعاً، كما هو الشأن في الخطاب الأول: "كنت نهيتكم"، فإذا قيل بأن الخطاب في قوله "فزوروها" خاص بالرجال، اختل نظام الكلام و ذهبت طراوته، الأمر الذي لا يليق بمن أوتي جوامع الكلم، و من هو أفصح من نطق بالصاد». (البانی، محمد ناصرالدین، أحكام الجنائز و بدعها، ج ۱، ص ۱۸۰).

۳. «حدثنا عبد الرزاق، حدثنا معمر، عن عطاء الخراساني، حدثني عبد الله بن بريدة، عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها؛ فإنها تذكر الآخرة، و نهيتكم عن نبيذ الجر، فانتبذوا في كل وعاء، و اجتنبوا كل مسكر، و نهيتكم عن أكل لحوم الأضاحي بعد ثلاث فكلوا و تزودوا و ادخروا». (ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۸، ص ۱۱۳، ح ۲۳۰۰۵).

۴. «حدثنا يونس بن عبد الأعلى قال: حدثنا ابن وهب قال: أنبأنا ابن جريج، عن أيوب بن هانئ، عن مسروق بن الأجدع، عن ابن مسعود، أن رسول الله ﷺ قال: "كنت نهيتكم عن زيارة القبور، فزوروها؛ فإنها ترهد في الدنيا، و تذكر الآخرة". (ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۵۷۱).

۵. «كنت نهيتكم عن زيارة القبور، ألا! فزوروها فإنها ترق القلب و تدمع العين و تذكر الآخرة، و لا تقولوا هجراً». (متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶).

۶. «الثاني: مشاركتهم الرجال في العلة التي من أجلها شرعت زيارة القبور: فإنها ترق القلب و تدمع العين و تذكر الآخرة». (البانی، محمد ناصرالدین، أحكام الجنائز و بدعها، ج ۱، ص ۱۸۰).

۷. «الثالث: أن النبي ﷺ قد رخص لهن في زيارة القبور، في حديثين حفظتهما لنا أم المؤمنين عائشة...». (همان).

اشکال دوم

ابن تیمیه می‌گوید: «بر فرض که عمومیت روایت «نهیتمکم عن زیارة القبور فزوروها» را بپذیریم، پس با روایتی عام و همچنین روایت خاص «لعن الله زورات القبور» مواجه می‌شویم که روایت خاص بر روایت عام مقدم می‌شود». وی معتقد است که اگر بدانیم روایت خاص پس از روایت عام صادر شده است، پس قطعاً خاص مقدم می‌شود، و اگر زمان تقدّم را ندانیم، بازهم در نزد اهل علم، خاص مقدم خواهد بود.^۱

بررسی و نقد اشکال دوم

برخی علمای اهل سنت معتقدند ابتدا روایت خاص و سپس روایت عام از پیامبر ﷺ صادر شده است و ایشان زیارت قبور را به مردان و زنان اجازه داده‌اند.^۲ از جمله این علما «نوی» است. وی در توضیح عبارت «و لا تقولوا هجرا» از روایت کتاب السنن الصغری،^۳ می‌نویسد:

هجر کلام باطل است و ابتدا نهی از پیامبر ﷺ صادر شده است؛ چراکه مسلمانان در صدر اسلام، به دلیل نزدیکی زمانی با جاهلیت، سخن باطل می‌گفتند؛ اما بعدها که اسلام با احکام و قواعدش نفوذ پیدا کرد، پیامبر ﷺ حکم جواز برای عموم را با احتیاط صادر کردند تا مسلمانان در زیارت قبور سخن باطلی نگویند.^۴

البانی در ذیل روایت تعلیم زیارت قبور توسط پیامبر ﷺ، می‌نویسد: «این داستان در مدینه اتفاق افتاده است؛ چراکه پیامبر ﷺ در مدینه با عایشه ازدواج کردند. لذاست که

۱. «و أما الذين يزورون فإنما لعن النساء الزورات دون الرجال و إذا كان هذا خاصا و لم يعلم أنه متقدم على الرخصة كان متقدما على العام عند عامة أهل العلم كذلك لو علم أنه كان بعدها». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۶۱).

۲. «و قد رأى بعض أهل العلم أن هذا كان قبل أن يرخص النبي ﷺ في زيارة القبور، فلما رخص دخل في رخصته الرجال و النساء». (ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۶۳).

۳. «إني كنت نهيتكم أن تأكلوا لحوم الأضاحي إلا ثلاثا، فكلوا و أطعموا و ادخروا ما بدا لكم، و ذكرت لكم أن لا تنتبذوا في الظروف الدباء و المزفت و النقيير و الحنتم انتبذوا فيما رأيتم و اجتنبوا كل مسكر، و نهيتكم عن زيارة القبور، فمن أراد أن يزور فليزر، و لا تقولوا هجرا». (نسائی، احمد بن شعيب، السنن الصغری، ج ۴، ص ۸۹).

۴. «و زاد أحمد بن حنبل و النسائي في روايتهما فزوروها و لا تقولوا هجرا و الهجر الكلام الباطل و كان النهي أولاً لقرب عهدهم من الجاهلية فرما كانا يتكلمون بكلام الجاهلية الباطل فلما استقرت قواعد الإسلام و تمهدت أحكامه و استشهرت معالمه أبيح لهم الزيارة و احتاط ﷺ بقوله و لا تقولوا هجرا». (نوی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المہذب، ج ۵، ص ۳۱۰).

نهی در زمان صدر اسلام و در مکه بوده است». وی در ادامه بیان می‌کند که اگرچه ما تاریخ را نمی‌شناسیم، ولی یقین داریم که نهی در مدینه نبوده است؛ چراکه تشریع این نهی در مدینه، معقول نیست و با حکمت تشریع مخالف است. وی همچنین ادامه می‌دهد که با این حال، تشریع این نهی در مکه از باب سد ذرایع، که منجر به شرک نشود و توحید در قلوب مسلمانان نفوذ پیدا کند، امری معقول است.^۱

وی در جای دیگری از کتاب خود به تشریع این نهی در مکه اشاره کرده و معتقد است داستان جواز را انس، که اهل مدینه است، نقل کرده و آن این است که مادرش وقتی وارد مدینه شد، به محضر پیامبر ﷺ مشرف شد. از این رو معلوم می‌شود که جواز حکم زیارت، در مدینه و بعد از نهی پیامبر ﷺ بوده است.^۲

بزرگان اهل سنت برای تأیید اینکه روایت عام بعد از روایت خاص بوده است، در کتاب‌های خود روایات جواز را ذکر کرده‌اند که این روایات در بحث «ادله اهل سنت در جواز زیارت قبور توسط زنان» خواهد آمد.

دیدگاه علمای اهل سنت درباره زیارت قبور توسط زنان

علمای اهل سنت در مسئله «زیارت قبور توسط زنان»، به جواز و اباحه قائل شده‌اند.^۳ برخی

۱. «و الحديث استدل به الحافظ في التلخيص على جواز الزيارة للنساء و هو ظاهر الدلالة عليه، و هو يؤيد أن الرخصة شملهن مع الرجال، لأن هذه القصة إنما كانت في المدينة، لما هو معلوم أنه ﷺ بنى بعائشة في المدينة، و النهي إنما كان في أول الأمر في مكة، و نحن نجزم بهذا و إن كنا لا نعرف تاريخاً يؤيد ذلك، لأن الاستنتاج الصحيح يشهد له، و ذلك من قوله ﷺ: "كنت نهيتكم" إذ لا يعقل في مثل هذا النهي أن يشرع في العهد المدني، دون العهد المكي الذي كان أكثر ما شرع فيه من الأحكام إنما هو فيما يتعلق بالتوحيد و العقيدة، و النهي عن الزيارة من هذا القبيل لأنه من باب سد الذرائع، و تشريعه إنما يناسب العهد المكي لأن الناس كانوا فيه، حديثي عهد بالإسلام، و عهدهم بالشرك قريباً، فنهاهم ﷺ عن الزيارة لكي لا تكون ذريعة إلى الشرك، حتى إذا استقر التوحيد في قلوبهم، و عرفوا ما ينافي من أنواع الشرك أذن لهم الزيارة، و أما أن يدعهم طيلة العهد المكي على عاداتهم في الزيارة، ثم ينهاهم عنها في المدينة فهو بعيد جداً عن حكمة التشريع، و لهذا جزمنا بأن النهي إنما كان تشريعه في مكة، فإذا كان كذلك فأذنه لعائشة بالزيارة في المدينة دليل واضح على ما ذكرنا، فتأمل فإنه شيء اقتدح في النفس، و لم أر من شرحه على هذا الوجه، فان أصبت فمن الله، و إن أخطأت فمن نفسي». (الباني، محمد ناصر الدين، أحكام الجنائز و بدعها، ج ۱، ص ۱۸۳).

۲. «إذا تذكرنا ما أسلفناه من بيان أن النهي كان في مكة، و أن القصة رواها أنس و هو مدني جاءت به أمه أم سليم إلى النبي ﷺ حين قدم المدينة، و أنس ابن عشر سنين، فتكون القصة مدنية، فثبت أنها بعد النهي، فتم الاستدلال بها على الجواز». (همان، ص ۱۸۴).

۳. «فذهب بعض أهل العلم إلى أن هذا كان قبل ترخيص النبي ﷺ في زيارة القبور، فلما رخص، دخل في الرخصة الرجال و

از آنها نیز استحباب زیارت^۱ را مطرح کرده‌اند و برخی دیگر به کراهت آن قائل شده‌اند.^۲

قول کراهت، به دلیل روایاتی است که درباره منع زیارت توسط زنان بیان شده است.^۳ از آنجایی که در برابر روایت منع، احادیث جواز زیارت قبور مانند روایت ابن بربیده وجود دارد،^۴ برخی بزرگان اهل سنت صرفاً به روایات ترخیص تمسک کرده و به جواز زیارت قائل شده‌اند.^۵ این در حالی است که علمای دیگر در مواجهه با این دو دسته از روایات، بین آنها جمع کرده‌اند، که برخی از آنان عبارت است از:

۱. غالباً گفته‌اند که زن‌ها تا از فتنه‌ها در امان باشند، اجازه زیارت دارند؛^۶ از جمله «رویانی» که در کتاب خود به این مسئله تصریح کرده است.^۷

۲. بعضی به کراهت زیارت توسط زنان قائل شده‌اند؛ چراکه صبرشان کمتر و جزع آنها بیشتر است.^۸

النِّسَاءُ، وَ ذَهَبَ بَعْضُهُمْ إِلَى أَنَّهُ كَرِهَ لِلنِّسَاءِ زِيَارَةَ الْقُبُورِ، لِقَلَّةِ صَبْرِهِنَّ، وَ كَثَرَةِ جَزَعِهِنَّ». (بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، ج ۲، ص ۴۱۷).

«رخص مالك و بعض الأحناف و رواية عن أحمد و أكثر العلماء، في زيارة النساء للقبور، لحديث عائشة...». (سابق، سید، فقه السنة، ج ۱، ص ۵۶۶).

۱. «ندب زیارتها من غیر أن یطأ القبور للرجال و النساء». (شرنبلالی، حسن بن عمار، مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح، ص ۲۲۸).

«الأصح أن الرخصة ثابتة للرجال و النساء فتندب لهن أيضا على الأصح». (طحطاوی، احمد بن محمد، حاشية الطحطاوي، ص ۶۲۰).

۲. «و الذي قطع به الجمهور أنها مكروهة لهن كراهة تنزيه». (نوو، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۱۰).

۳. «قال أصحابنا: يكره زيارة القبور للنساء لما روى أبو هريرة أن النبي ﷺ "لعن زوارات القبور"». (رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل، بحر المذهب، ج ۲، ص ۶۰۲).

۴. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا مُعَرِّفُ بْنُ وَاصِلٍ، عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ، عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: "تَهَيَّئُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَرُزُّوْهَا، فَإِنَّ فِي زِيَارَتِهَا تَذْكَرَةٌ"». (سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۲۲۳۵).

۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۶۳.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۸؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۳۴.

۷. «لعن زوارات القبور... كان هذا قبل أن يرخص النبي ﷺ في زيارة القبور فلما رخص دخل في رخصته الرجال و النساء، و هذا أصح عندي إذا أمنت الافتتان و التعدي عما فيه رضى الله تعالى». (رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل، بحر المذهب، ج ۲، ص ۶۰۲).

۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۶۳؛ بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. قرطبی می‌گوید:

در این حدیث، نفرین اختصاص به زنانی دارد که زیاد به زیارت قبور می‌روند. صیغه مبالغه (زوارات) بر همین معنا دلالت دارد. و شاید سببِ نهی چنین زنانی از زیارت قبور، عواقب آن باشد؛ مانند از بین رفتن حق همسر، زینت و خودنمایی، فریادزدن و امثال آن. لذا گفته می‌شود چنان‌که از تحقق نیافتن این عواقب مطمئن باشیم، مانعی ندارد که زنان به زیارت قبور بروند؛ زیرا یادآوری آخرت چیزی است که هم مردان و هم زنان به آن نیازمند هستند.^۱

شوکانی نیز سخن قرطبی را می‌پذیرد و می‌گوید: «این سخن شایسته اعتماد در جمع بین احادیثی است که به ظاهر متعارض هستند».^۲ مبارکفوری نیز در کتاب تحفة الأحوذی، پس از نقل سخن قرطبی می‌گوید: «آنچه قرطبی می‌گوید، چیزی است که ظاهر حدیث بر آن دلالت دارد».^۳

ادله اهل سنت بر جواز زیارت قبور توسط زنان

بزرگان اهل سنت برای جواز زیارت توسط زنان، به روایاتی استدلال کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. تقریر پیامبر ﷺ در روایت انس بن مالک

در کتاب صحیح بخاری، این روایت از «انس بن مالک» نقل شده است:

حَدَّثَنَا آدَمُ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، حَدَّثَنَا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ، فَقَالَ: «أَتَقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». قَالَتْ: «إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ». فَقِيلَ لَهَا: «إِنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ». فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَائِبِينَ. فَقَالَتْ: «لَمْ أَعْرِفْكَ». فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى»؛^۴

روزی پیامبر ﷺ زنی را دیدند که در کنار قبری گریه می‌کند. به او فرمودند: «تقوای الهی پیشه کن و صبر نما». آن زن گفت: «دور شو. تو که به مصیبت من مبتلا نشده‌ای تا بدانی گرفتار چه مصیبتی شده‌ام». شخصی به آن زن گفت: «او

۱. قرطبی، احمد بن عمر، المفهم، ج ۲، ص ۶۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۷.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب زیارة القبور، ج ۲، ص ۷۹.

پیامبر ﷺ بود. آن زن به در خانه پیامبر ﷺ آمد و هیچ نگرهبانی آنجا نبود. به پیامبر ﷺ عرض کرد: «من شما را نشناختم». پیامبر ﷺ فرمودند: «صبر حقیقی، صبر در مصیبت اول است».

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «از اینکه پیامبر ﷺ وی را از این عمل منع نکردند، جواز زیارت ثابت می‌شود؛ چراکه تقریر پیامبر ﷺ حجت است».^۱ عینی نیز در شرح روایت فوق، رفتن به زیارت قبور را برای مرد و زن جایز می‌داند و به نقل از نووی، جواز را به جمهور علما نسبت می‌دهد.^۲

علاوه بر عالمان اهل سنت،^۳ البانی نیز از روایت فوق حکم جواز زیارت را استفاده کرده است.^۴

۲. روایت عایشه در جواز زیارت توسط بانوان

در کتاب السنن الکبری آمده است:

عن عبد الله بن أبي مليكة، أن عائشة أقبلت ذات يوم من المقابر فقلت لها: «يا أم المؤمنين، من أين أقبلت؟» قالت: «من قبر أخي عبد الرحمن بن أبي بكر». فقلت لها: «أليس كان رسول الله ﷺ نهى عن زيارة القبور؟» قالت: «نعم. كان نهى ثم أمر بزيارتها».^۵

روزی عایشه از قبرستان باز می‌گشت که به او گفتم: «از کجا می‌آیی؟» گفت: «از کنار قبر برادرم عبدالرحمن بن ابی‌بکر». گفتم: «آیا رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی نکرده بودند؟» گفت: «آری. ابتدا نهی کرده بودند و سپس به زیارت قبور دستور دادند».

همچنین روایتی وجود دارد که ابوملیکه می‌گوید: «از عایشه شنیدم که گفت:

۱. «و يؤيد الجواز حديث الباب و موضع الدلالة منه أنه ﷺ لم ينكر على المرأة قعودها عند القبر و تقريره حجة». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۸).

۲. «جَوَازُ زِيَارَةِ الْقُبُورِ مُطْلَقًا، سَوَاءُ كَانَ الزَّائِرُ رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً، وَ سَوَاءُ كَانَ الْمَزُورُ مُسْلِمًا أَوْ كَافِرًا لِعَدَمِ الْفَضْلِ فِي ذَلِكَ، وَ قَالَ النَّوَوِيُّ: وَ بِالْجَوَازِ قَطْعُ الْجُمْهُورِ». (عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۸، ص ۶۸).

۳. «و مِنْهَا مَا أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: اتَّقِي اللَّهَ وَ اضْبِرِّي، قَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي. الْحَدِيثُ، وَ لَمْ يَنْكُرْ عَلَيْهَا الزِّيَارَةَ». (شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۳۴؛ سابق، سید، فقه السنة، ج ۱، ص ۵۶۷).

۴. البانی، محمد ناصرالدین، أحكام الجنائز و بدعها، ج ۱، ص ۱۸۴.

۵. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.

«پیامبر ﷺ زیارت قبور را اجازه دادند»^۱.

برخی عالمان اهل سنت در حکم به جواز زیارت، به روایت فوق اشاره کرده‌اند^۲ و البانی نیز هر دو روایت را ذکر کرده است.^۳

۳. پیامبر ﷺ و تعلیم زیارت به عایشه

در روایتی از عایشه نقل شده است که پیامبر ﷺ به او فرمودند:

«إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ». قَالَتْ: «قُلْتُ كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: «قُولِي: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَفْدِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآخِرُونَ»^۴
«پروردگارت به تو امر می‌کند که به بقیع بروی و برای اهل آن طلب استغفار کنی».
عایشه گفت: «گفتم ای رسول خدا، در کنار قبرها به اموات چه بگویم؟»
پیامبر ﷺ فرمودند: «بگو: سلام بر اهل دیار از مؤمنان و مسلمانان. خداوند گذشتگان و آیندگان ما را رحمت کند، و ما ان شاء الله به شما ملحق می‌شویم».

علاوه بر علمای اهل سنت،^۵ البانی^۶ نیز در حکم به جواز زیارت، به روایت فوق استدلال کرده است.

۴. زیارت قبر حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام توسط حضرت فاطمه علیها السلام

در کتاب المستدرک علی الصحیحین نقل شده است:

عن علي بن الحسين، عن أبيه: «أن فاطمة بنت النبي ﷺ كانت تزور قبر عمها حمزة

۱. «حدثنا إبراهيم بن سعيد الجوهري قال: حدثنا روح قال: حدثنا بسطام بن مسلم، قال سمعت أبا التياح، قال: سمعت ابن أبي مليكة، عن عائشة، أن رسول الله ﷺ، رخص في زيارة القبور». (ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۱۵۷۰).

۲. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۹؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۳، ص ۲۳۳؛ سابق، سید، فقه السنة، ج ۱، ص ۵۶۶.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، أحكام الجنائز و بدعها، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۰.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تلخیص الحیبر، ج ۲، ص ۳۱۴؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۳۴؛ سابق، سید، فقه السنة، ج ۱، ص ۵۶۶.

۶. البانی، محمد ناصرالدین، أحكام الجنائز و بدعها، ج ۱، ص ۱۸۲.

کل جمعة فتصلی و تبکی عنده»^۱؛

علی بن حسین از پدرش نقل کرده است: «فاطمه، دختر پیامبر ﷺ، هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت، در آنجا نماز می‌خواند و در کنار قبر گریه می‌کرد».

بعضی بزرگانِ اهل سنت^۲ در حکم به جواز زیارت، به روایت فوق اشاره کرده‌اند.

نتیجه

برخلاف جمهور اهل سنت، ابن تیمیه به حرام بودن زیارت قبور توسط زنان معتقد است. وی برای اثبات این حرمت، به مدلول روایت‌های «نهی بانوان از زیارت» استدلال، و از اسناد آنها دفاع کرده است و درباره مدلول روایات دال بر جواز نیز اشکالاتی مطرح نموده است. جواز «زیارت توسط بانوان» بر اساس روایات دال بر جواز، تقریر پیامبر ﷺ، عمل صحابه، و سخن علمای اهل سنت مسئله‌ای ثابت شده است؛ تا جایی که برخی وهابیان مانند البانی، برخلاف فتوای ابن تیمیه، به استحباب زیارت قائل شده‌اند و البانی نیز به اشکالاتی که ابن تیمیه در این زمینه مطرح کرده، پاسخ داده است. بنا بر آنچه گفته شد، نمی‌توان زیارت قبور توسط بانوان را حرام دانست.

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۳؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۳۱۳؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۳۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۳، ص ۲۳۴.

کتابنامہ

۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبداللہ، التمهید؛ لما فی الموطأ من المعانی والأسانید. تحقیق: مصطفیٰ بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب: وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۲. ابن عبدالوہاب، محمد، کتاب التوحید، تحقیق: احمد بن علی قفیل، مصر: مكتبة عباد الرحمن، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کتاب الضعفاء و المتروکین، تحقیق: عبداللہ قاضی، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التہذیب، تحقیق: محمد عوامہ، سورہ: دار الرشید، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تہذیب التہذیب، ہند: دائرة المعارف النظامیہ، چاپ اول، ۱۳۲۶ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تلخیص الحبر؛ فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، بی جا: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن حزم، علی بن احمد، المحلّی بالآثار، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب ارنؤوط و عادل مرشد و دیگران، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۱. ابن عدی جرجانی، عبداللہ، الكامل فی ضعف الرجال، تحقیق: عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ابن ماجہ، محمد بن یزید، سنن ابن ماجہ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۱۳. آل شیخ، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجید؛ شرح کتاب التوحید، تحقیق: محمد حامد الفقی، قاہرہ: السنة المحمدیہ، چاپ ہفتم، ۱۳۷۷ق.
۱۴. البانی، محمد ناصر الدین، أحكام الجنائز و بدعہا، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ چہارم، ۱۴۰۶ق.
۱۵. البانی، محمد ناصر الدین، إرواء الغلیل؛ فی تخریج أحادیث منار السبیل، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

۱۶. البانی، محمد ناصرالدین، **ضعیف موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان**، ریاض: دار الصمیعی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، **کتاب الضعفاء الصغیر**، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعی، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود، **شرح السنة**، تحقیق: شعب ارنؤوط و محمد زهیر شاولیش، بیروت-دمشق: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۰. بیهقی، احمد بن حسین، **السنن الکبری**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۲۱. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۸م.
۲۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تعلیق: محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، **المغنی فی الضعفاء**، تحقیق: نورالدین عتر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، **دیوان الضعفاء و المتروکین؛ و خلق من المجهولین و ثقات فیهم لین**، تحقیق: حماد بن محمد انصاری، مکة: مكتبة النهضة الحديثة، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: جمعی از محققان تحت اشراف شعب ارناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد، **من تکلّم فیہ؛ و هو موثوق أو صالح الحدیث**، تحقیق: عبدالله بن ضیف الله رحیلی، بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: بجاوی علی محمد، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۲۸. رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل، **بحر المذهب؛ فی فروع المذهب الشافعی**، تحقیق: طارق فتحی سید، بی‌جا: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
۲۹. سابق، سید، **فقه السنة**، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
۳۰. سجستانی، سلیمان بن اشعث، **سنن أبي داود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی‌تا.
۳۱. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، **فتح المغیث؛ بشرح ألفیة الحدیث للعراقی**، تحقیق: علی

- حسین علی، مصر: مكتبة السنة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۲. شرنبلالی، حسن بن عمار، **مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح**، بی‌جا: المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۳. شوکانی، محمد بن علی، **نیل الأوطار**، تحقیق: عصام‌الدین صباطی، مصر: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۴. طحطاوی، احمد بن محمد، **حاشیة الطحطاوی؛ علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح**، تحقیق: محمد عبدالعزیز خالدي، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۵. طیالسی، سلیمان بن داود، **مسند أبي داود الطيالسي**، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، مصر: دار هجر، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۶. عتر، نورالدین، **منهج النقد في علوم الحديث**، دمشق: دار الفكر، چاپ سی‌ویکم، ۱۴۳۱ق.
۳۷. عقیلی، محمد بن عمرو، **کتاب الضعفاء الكبير**، تحقیق: عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت: دار المكتبة العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۸. عینی، محمود بن احمد، **عمدة القاري؛ شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۳۹. قرطبی، احمد بن عمر، **المفهم؛ لما أشكل من كتاب تلخيص مسلم**، تحقیق: محیی‌الدین ديب مستو و احمد محمد سيد و دیگران، بیروت-دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۰. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، **تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی**، بیروت: دار الكتب العلمية، بی‌تا.
۴۱. متقی‌هندی، علی بن حسام‌الدین، **کنز العمال؛ في سنن الأقوال و الأفعال**، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
۴۲. مقریزی، احمد بن علی، **مختصر الكامل فی الضعفاء**، تحقیق: ایمن بن عارف دمشقی، قاهره: مكتبة السنة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۳. نسائی، احمد بن شعب، **السنن الصغرى**، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴۴. نسائی، احمد بن شعب، **کتاب الضعفاء و المتروکین**، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعی، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.
۴۵. نووی، یحیی بن شرف، **المجموع شرح المہذب**، بیروت: دار الفكر، بی‌تا.
۴۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.